

پیوند شبکه‌ای مسلمانان میانه‌رو

-Angl Rabasa, et al., *Building Moderate Muslims Networks*,
RAND Corporation, 2007, 183 pp.

غلامرضا خسروی*

مقدمه

پس از حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، این موضوع که جریان‌های تندرو اسلامی در خاورمیانه، تهدیدی جدی برای امنیت ملی و منافع آمریکا محسوب می‌شوند، به طور جدی در دستور کار سیاست‌گذاران و دولتمردان این کشور قرار گرفت. دولت بوش در کنار اقدامات نظامی و تجدیدنظر در راهبرد نظامی کشورش، خواستار ترویج دموکراسی و آزادی در خاورمیانه شد و بخشی از توان سیاست خارجی، مالی و فکری دولت خود را معطوف به این موضوع کرد. با این همه، هنوز در مجامع علمی و سیاسی آمریکا در این خصوص که بهترین راه برای مقابله با جریان‌های تندرو اسلامی در خاورمیانه چیست و چگونه می‌توان ریشه‌های عمیق اجتماعی - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن را نابود کرد، اجماعی وجود ندارد. این منازعات فکری و سیاسی، پس از گذشت پنج سال از اجرای طرح ترویج دموکراسی در

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات آمریکا در

پژوهشکده مطالعات راهبردی

خاورمیانه، نرسیدن آن به اهدافش و آشکارشدن تناقضهای درونی آن، شدت بیشتری گرفته است.

کتاب حاضر، در همین چارچوب، ضمن نقد راهبرد کنونی دولت بوش، راهبرد و توصیه‌های جدیدی برای مقابله با خطر جریان‌های تندرو اسلامی دارد. نویسندگان، ضمن تأکید بر اینکه جریان تندرو اسلامی در جهان اسلام، برای آمریکا خطری ایدئولوژیکی و امنیتی است، مقابله مؤثر با آن را منوط به مبارزه در دو عرصه نظامی و فکری می‌دانند و مباحث خود را متمرکز بر مبارزه فکری و ایدئولوژیکی کرده‌اند. کتاب با مقایسه خطر اسلام رادیکال و جریان‌های تندرو اسلامی با ایدئولوژی کمونیسم و خطر شوروی، خواستار مهار و سد نفوذ گروه‌های رادیکال از طریق حمایت آمریکا از افراد، سازمان‌ها، نهادها و انجمن‌های میانه‌رو در جهان اسلام می‌شود.

طبق اظهار نظر نویسندگان، وجود ساختارهای سیاسی اقتدارگرا و ضعف جامعه مدنی در جهان اسلام، در حالی که مایه قدرت اسلام‌گراهای تندرو و حاکمیت سکولارهای اقتدارگرا شده است، به نابودی نهادهای مدنی و نیروهای میانه‌رو مسلمان انجامیده است. تمایل شدید گروه‌های تندرو اسلامی به سرکوب نیروهای سکولار لیبرال و مسلمانان میانه‌رو، برخورداری از مزیت سازمانی و منابع مالی، عرصه اجتماعی و عمومی جامعه را تحت کنترل عناصر تندرو اسلامی قرار داده است. بنابراین، در اغلب کشورهای اسلامی، عرصه عمومی و سیاسی محل رقابت نیروهای اقتدارگرای سکولار و اسلام‌گرایان رادیکال است.

به نظر تهیه‌کنندگان کتاب، ایالات متحده به منظور مقابله با خطر تندروهای اسلامی، باید به حمایت مالی و سازماندهی گروه‌های میانه‌رو در جهان اسلام مبادرت ورزد و با دست‌گیری از آنها، عرصه بازی قدرت و رقابت را به نفع عناصر میانه‌رو و به ضرر عناصر اقتدارگرای سکولار و به ویژه، نیروهای تندروی اسلامی تغییر دهد. تجربه ایالات متحده در طول جنگ سرد و حمایت از نیروهای دموکراتیک در اروپای غربی، نشان می‌دهد واشینگتن قادر به انجام چنین کاری است، شکل‌گیری ائتلاف گسترده از نیروها و سازمان‌های دموکراتیک و متعهد به ارزش‌های لیبرالی در مهار و نابودی کمونیسم در گذشته و در مهار جریان تندروهای اسلامی

در حال حاضر، مفید خواهد بود و یکی از عناصر مهم پیروزی در مبارزه با تروریسم بین‌المللی است.

تجربه جنگ سرد

به نظر نویسندگان، ایالات متحده و انگلستان در چارچوب راهبرد بزرگ «مهار کمونیسم» و به منظور مقابله با نفوذ شوروی در اروپای غربی و پس از آن در آمریکای شمالی، آسیا و آمریکای لاتین، اقدام به حمایت و سازماندهی نیروهای دموکراتیک کردند. این حمایت از سازمان‌ها و نهادهای مدنی دموکراتیک برای مقابله با نفوذ مسکو ضروری و در پیروزی نهایی دموکراسی مؤثر بود؛ زیرا شوروی در اروپای غربی از طریق احزاب و کمونیستی - که برخی از آنها از بالاترین سطح سازمانی برخوردار بودند - و سازمان‌های چپی چون اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های دانش‌آموزی و دانشجویی و انجمن‌های روزنامه‌نگاران، به دنبال بسط دایره نفوذ و ایدئولوژی خود بود. در خارج از اروپا نیز متحدان شوروی برخی از جنبش‌های رهایی‌بخش ضداستعماری بودند. بنابراین، ایالات متحده، در کنار تقویت قدرت نظامی هسته‌ای و متعارف خود، تأسیس ناتو و اجرای طرح مارشال، اقدام به حمایت و سازماندهی سازمان‌های پایبند به ارزش‌های دموکراتیک کرد. این اقدام موازی، علاوه بر آنکه می‌توانست مانع نفوذ شوروی در جهان شود، از سلطه نیروهای کمونیستی بر جامعه مدنی و عرصه عمومی نیز جلوگیری می‌کرد. کتاب، ضمن اشاره به برخی اقدامات آمریکا در این زمینه و اشاره به بعضی سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی که از حمایت آمریکا برخوردار شدند، سطح حمایت را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

یک. سازماندهی گروه‌ها و شبکه‌های دموکراتیک: سطح سازماندهی و برنامه‌ریزی برای گروه‌ها یکسان نبود و از یک سازمان به سازمان دیگر تفاوت داشت. در حالی که نقش واشینگتن در اتحادیه‌های کارگری بسیار کم بود، نقش مقامات این کشور در سازماندهی به «کنگره آزادی فرهنگی» بسیار بالا بود.

دو. حمایت مالی: در برخی موارد، دولت آمریکا به حمایت مالی از سازمان‌ها و گروه‌های دموکراتیک می‌پرداخت. اگرچه بعضی سازمان‌ها قادر به تأمین منابع مالی خود بودند، اما

حمایت مالی واشنگتن از آنها برای رقابت و مقابله با گروههای کمونیستی ضروری بود. بدون حمایت مالی، امکان رقابت وجود نداشت.

سه. دخالت مستقیم اما محدود: در برخی موارد، کمک آمریکا به شکل دخالت و همکاری مستقیم بود. به این معنا که کارمندان سیا به عنوان مدیر، رهبر و یا دستیار تعیین می‌شدند و در بعضی موارد هم سیا در تعیین رهبری سازمان‌ها نقش تعیین‌کننده داشت.

چهار. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی: در برخی سازمان‌ها و نهادها، ایالات متحده چارچوب‌هایی برای سیاست‌گذاری مشخص می‌کرد.

با این وجود، نویسندگان بیان می‌کنند که دولت آمریکا در طول جنگ سرد، در روند حمایت از سازمان‌ها و نهادهای دموکراتیک و به ویژه، ایجاد شبکه‌های دموکراتیک، با چالش‌هایی روبرو بود. یکی از مباحث بحث‌برانگیز در اوایل جنگ سرد، این بود که سیاست مهار کمونیسم و از جمله حمایت از شبکه‌های دموکراتیک، باید خصیصه تدافعی داشته باشد یا تهاجمی؟ اگر چه در نهایت سیاست تدافعی بر سیاست تهاجمی ترجیح داده شد، اما تلاش‌ها و اقداماتی هم بر پایه سیاست تهاجمی طراحی و اجرا شد.

چالش دوم معطوف به چگونگی حفظ اعتبار گروههای مورد حمایت بود. چون حمایت خارجی از نهادها و سازمان‌های مزبور می‌توانست اعتبار عمومی آنها را کاهش داده و مبنای تهاجم گروههای مخالف شود. آمریکا برای حفظ اعتبار این گروهها دو اقدام جدی انجام داد: از یک سو با رعایت فاصله خود با آنها و اعطای استقلال و آزادی عمل، اعتبار و منزلت گروههای مورد حمایت را حفظ کرد و از سوی دیگر، با تعیین افراد مشهور و برخوردار از حمایت مردمی به عنوان رهبر، نگرانی‌های ناشی از روابط این سازمان‌ها را با آمریکا کاهش داد.

دامنه ائتلاف، مسأله چالش‌برانگیز دیگری بود که دولتمردان آمریکا با آن روبرو بودند. واشینگتن، از یک سو می‌بایست ائتلاف گسترده ضد کمونیستی تشکیل می‌داد تا محدودیت‌های آن را بر ملا کند و از سوی دیگر، خواستار محدود کردن حمایت خود به نهادها و سازمان‌های دموکراتیک بود. در نهایت، حمایت‌ها محدود به نیروهای هوادار دموکراسی و ارزش‌های لیبرالی شد. این مسأله مطرح شد که آیا لازم است ایالات متحده درگیر منازعات درون

ایدئولوژیکی کمونیسم شود؟ آمریکا به جای درگیر شدن در منازعات فکری و ایدئولوژیکی درون‌گروهی کمونیستی، واجد نکته‌ها و مسائل مهمی برای دولتمردان و سیاست‌گذاران آمریکایی است که در حال حاضر هدف اصلی خود را مبارزه با گروه‌های افراطی اسلامی و حمایت از نهادها و نیروهای میانه‌رو اسلامی می‌دانند. این نکته‌ها به شرح زیر می‌باشند:

- ایالات متحده در طول جنگ سرد، فعالیت‌های مربوط به حمایت از نهادها و نیروهای دموکراتیک را در قالب راهبرد بزرگ مهار کمونیسم به پیش برد و نقطه‌های پیوند این دو را مشخص کرد.

- در آمریکا در خصوص این مسأله که مبارزه با کمونیسم نزاعی فکری، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بود، اجماع وجود داشت. این اجماع به ایالات متحده اجازه می‌داد به طور آشکار و پنهان به حمایت از نیروهای دموکرات بپردازد.

- دولتمردان آمریکایی با احترام به استقلال و خودمختاری سازمان‌های مورد حمایت، اعتبار و منزلت این گروه‌ها را در نزد افکار عمومی جامعه حفظ کردند و دریافتند که از طریق کنترل و نظارت پایدار و انعطاف‌ناپذیر، قادر به نیل اهداف خود نیستند.

- ایالات متحده در اروپای غربی به حمایت از سازمان‌ها، احزاب و نهادهای موجود مبادرت ورزید و این حمایت، عامل اساسی برای بازسازی و احیای این گروه‌ها بود.

جنگ سرد و چالش‌های کنونی ناشی از جهان اسلام

نویسندگان کتاب با تأکید بر این نکته که در حال حاضر ایالات متحده همانند دوران جنگ سرد با تهدید نظامی - ایدئولوژیکی ناشی از جهان اسلام روبرو گشته است، به مقایسه این دو دوره می‌پردازند و نقاط اشتراک و افتراق آنها را بیان می‌کنند. نقاط اشتراک این دو دوره تاریخی به شرح زیر است:

- همانند اواخر دهه ۱۹۴۰، ایالات متحده با محیط جدید ژئوپولیتیک و چالش‌های نوین روبرو شده است. در حالی که در طول جنگ سرد، منافع و امنیت ملی واشینگتن از سوی شوروی مجهز به ایدئولوژی کمونیستی و سلاح هسته‌ای تهدید می‌شد، در حال حاضر با خطر

افراط‌گرایی اسلامی و اقدامات تروریستی ناشی از جنبش جهانی جهاد روبرو است. جنبشی که برای تغییر نظم بین‌المللی تلاش می‌کند.

- شباهت دیگر مربوط به ایجاد بوروکراسی گسترده و جدیدی در ساختار حکومتی آمریکاست. در سال ۱۹۴۷ شورای امنیت ملی، وزارت دفاع و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا تأسیس شدند، یعنی زمانی که واشینگتن با تهدید شوروی و کمونیسم روبرو بود و خود را برای ایفای نقش رهبری اردوگاه لیبرالی آماده می‌کرد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر نیز در ساختار جامعه اطلاعاتی آمریکا تغییرات اساسی رخ داد. وزارت امنیت داخلی برای مقابله با تهدیدهای تروریستی به وجود آمد و طرح خاورمیانه بزرگ با هدف مقابله مؤثرتر با ریشه‌های تروریسم تدوین و عملیاتی شد.

- در اوایل جنگ سرد پیرامون این مسأله که ایالات متحده و متحدانش درگیر یک جنگ سیاسی، نظامی و عقیدتی با کمونیسم شده‌اند، اجماع وجود داشت.

در روزگار کنونی نیز تأکید می‌شود که واشینگتن درگیر جنگی نظامی و فکری شده است و پیروزی نهایی در آن مستلزم شکست دشمن، هم در عرصه نظامی و هم در عرصه فکری و عقیدتی است.

با این همه، شرایط جدید و تهدیدهای کنونی آن تفاوت‌هایی با شرایط جنگ سرد دارد که عبارتند از:

- در طول جنگ سرد، ایالات متحده با تهدید شوروی مواجه بود. این کشور مانند هر دولت - ملتی در ساختار نظام جهانی منافع و مرزهای مشخص و ساختار حکومتی آشکاری داشت. بنابراین، رهبران کمونیستی، از عواقب و پی‌آمدهای ناگوار اقدامات نظامی خود علیه رقیب و متحدانش آگاه بودند، رفتار شوروی از طریق بازدارندگی نظامی قابل مهار بود و این مسأله امکان مذاکره و گفت‌وگو میان دو طرف را میسر می‌ساخت. در واقع، شوروی رفتاری عقلانی و محاسبه‌گرانه داشت و چون درصدد افزایش قدرت و بهبود موقعیت خود در نظام بین‌المللی بود، رفتارهای خود را به دولت‌های متعهد و مسئول نزدیک می‌ساخت، اما در شرایط کنونی، آمریکا با بازیگر و تهدیدی جدید مواجه است. بازیگری که فاقد سرزمین، ساختار سازمانی آشکار، اهداف راهبردی معین و رفتارهای عقلانی است. در حالی که پابندی

چندانی به هنجارها و قواعد بین‌المللی ندارد، از طریق ابزار سنتی بازدارندگی رفتار نظامی‌اش قابل مهار نیست.

- در اروپای غربی، به عنوان عرصه جدی رقابت دو ابرقدرت شوروی و آمریکا، شالودهٔ جامعه مدنی قوی بود و امکان بازسازی سازمان‌ها و سازماندهی شبکه‌های دموکراتیک وجود داشت، اما در حال حاضر، در جهان اسلام، به ویژه خاورمیانه، به دلیل فقدان جامعه مدنی، ایجاد شبکه‌های دموکراتیک دشوار است و ایالات متحده دارای متحدان بالقوه و موجود زیادی ندارد. علاوه بر این، علایق تاریخی، فرهنگی و فکری اروپا و آمریکا بسیار زیاد بود. فرهنگ دموکراتیک سیاسی آمریکا، ریشه در میراث روشنگری اروپا دارد. این اشتراک فرهنگی، درگیری آمریکا در منازعه ایدئولوژیکی را آسان می‌ساخت. در حال حاضر، اگرچه افکار لیبرالی در بخش‌هایی از مناطق جهان اسلام ریشه دوانده، اما شکاف فرهنگی و تاریخی بسیار زیادتر از شکاف میان اروپا و آمریکاست.

در حالی که اروپا شرقی و غربی بینایی به شدت سکولار و غیرمذهبی دارند، جوامع اسلامی، دارای بافتی مذهبی هستند.

- چگونگی برخورد با اعضا، افراد، سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با آمریکا نیز متفاوت است. در طول جنگ سرد، معمولاً اعضا و سازمان‌های دموکراتیک، هدف شبکه‌های جاسوسی شوروی بودند، اما برخورد با آنها محدود بود و مسکو از هدف قراردادن افرادی که به صورت مستقیم با آمریکا در ارتباط بودند، خودداری می‌کرد؛ زیرا نگران اقدام مشابه کاخ سفید بود. در حال حاضر، تندروهای اسلامی فراتر از محدودیت‌ها و الزامات مزبور عمل می‌کنند و همواره خواست قوی خود را مبنی بر هدف قراردادن افراد و نهادهای در ارتباط با خارج، عملی می‌نمایند.

- ایالات متحده، در عرصه سیاست‌گذاری با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های جدید دست و پنجه نرم می‌کند. در طول جنگ سرد، واشینگتن انتخاب سیاسی آشکاری داشت: شوروی دشمن او و متحدانش بود و نحوه مقابله با آن هم پیچیده نبود، اما در حال حاضر، پیچیدگی‌های مربوط به سیاست‌گذاری و انتخاب سیاسی بیشتر است. گسترش دموکراسی و آزادی به عنوان راهبرد بزرگ واشینگتن در مبارزه با تروریسم، ممکن است به تضعیف

حکومت‌هایی منجر شود که متحد آمریکا در پیشبرد مبارزه با تروریسم هستند. در حالی که بخش عظیمی از انتقادات به سیاست خارجی آمریکا معطوف به روابط آن با رژیم‌های اقتدارگرا و غیرلیبرال است، گسترش دموکراسی و فضای باز سیاسی می‌تواند به پیروزی اسلام‌گراها منجر شود که اساساً گزینه نامطلوبی برای آمریکاست.

نقد سیاست ترویج دموکراسی در خاورمیانه

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجب ارزیابی و بازنگری جدی در راهبرد امنیت ملی آمریکا شد. اگرچه در ابتدا بخش قابل توجهی از منابع معطوف به تأمین امنیت سرزمینی و بازنگری جامعه اطلاعاتی آمریکا گردید، اما همزمان تلاش‌های گسترده‌ای هم برای فهم و کنترل منابع عمیق‌تر تروریسم مدنظر قرار گرفت. دولت بوش در کنار اقدامات نظامی و پیش‌گیرانه، گسترش آزادی و دموکراسی در خاورمیانه را راه حل درازمدت کشورش در مبارزه با تروریسم در خاورمیانه را راه حل درازمدت کشورش در مبارزه با تروریسم بین‌المللی بیان کرد. این مسأله به طور آشکاری در دو سند امنیت ملی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ مورد تأکید قرار گرفت. سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲، بیان می‌دارد که ایالات متحده گسترش دموکراسی و آزادسازی اقتصادی را تشویق خواهد کرد و آن را مبنای ثبات داخلی و بین‌المللی می‌داند. موضوع گسترش دموکراسی در خاورمیانه، در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر، چنان در گفتار دولت‌مردان و اسناد مربوط به امنیت ملی مورد تأکید قرار گرفت که به نظر کتاب می‌توان راهبرد بزرگ آمریکا را «گسترش آزادی و دموکراسی» دانست.

در چارچوب لزوم مبارزه با تروریسم و تمرکز بر منطقه خاورمیانه، ترویج دموکراسی، توسعه جامعه مدنی، تقویت دیپلماسی عمومی و طرح بازسازی منطقه‌ای خاورمیانه - از طریق طرح بزرگ خاورمیانه - در دستور دولت بوش قرار گرفت. به نظر تهیه‌کنندگان کتاب، ایالات متحده با بهره‌گیری از ابزارهای سنتی و روابط «دولت به دولت» و اعطای مشوق‌های مؤثر، درصدد ورود کشورهای غیردموکراتیک به «جامعه دموکراتیک» است. از این‌رو، دولت‌مردان آمریکایی عموماً بر مزایای پذیرش ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی چون برابری، تسامح و تساهل، تکثرگرایی، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر تأکید می‌ورزند و امیدوار هستند توسعه

ارزش‌های مزبور به توسعه محیط سیاسی - اجتماعی کمک کند که افراطی‌های اسلام‌گرا در آن کمتر و میانه‌روهای مسلمان در آن بیشتر امکان ظهور و فعالیت داشته باشند. وزارت امور خارجه و «آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا»، متولی اصلی ترویج دموکراسی در خاورمیانه هستند. این دو نهاد، در طول چندسال گذشته، با مؤسسات غیرانتفاعی «سازمان ملی ترویج دموکراسی»^۱، «مؤسسه بین‌المللی جمهوری‌خواهی»^۲، «مؤسسه دموکراتیک ملی»^۳، «بنیاد آسیا»^۴ و «مرکز مطالعات اسلام و دموکراسی»، برنامه‌های متعددی را در جهت توسعه آزادی‌ها به انجام رسانده است.

علاوه بر این، طرح خاورمیانه بزرگ نیز با هدف اصلاح سیاسی و اقتصادی، بهبود آموزش و وضع زنان در حال اجراست. این طرح از طریق نهادهای غیردولتی در آمریکا درصدد حمایت مستقیم از نهادهای غیردولتی در خاورمیانه است. عنایت بیشتر به دیپلماسی عمومی با هدف بهبود نگرش مردم خاورمیانه نسبت به آمریکا، بخشی دیگر از این اقدامات است. رادیو عربی‌زبان سوا و تلویزیون الحره و رادیو فردا، ابزارهای دیپلماسی عمومی هستند.

نویسندگان تأکید دارند سیاست ترویج دموکراسی و توسعه جامعه مدنی در کشورهای خاورمیانه، نارسایی‌های جدی دارد. ایالات متحده و کشورهای غربی در خصوص ایجاد شبکه‌هایی از مسلمانان لیبرال و میانه‌رو و این مسائل که میانه‌روها چه کسانی هستند، در چه مناطقی از جهان اسلام فرصت برای ایجاد چنین شبکه‌هایی وجود دارد و بهترین شیوه ایجاد چنین شبکه‌ها چیست؟ دیدگاه یکسان و همگونی ندارند. بنابراین، ایالات متحده از طریق شیوه‌های قدیمی چون دموکراسی‌سازی، توسعه اقتصادی، بهبود وضع زنان و دگرگونی نظام آموزشی و با تکیه بر اقدامات خاص و فوری دولت، به دنبال پی‌گیری «جنگ ایده‌ها» با تندروهای اسلامی است. هرچند این برنامه‌ها توانسته است به تقویت و حمایت افراد و سازمان‌های میانه‌رو موجود در خاورمیانه کمک کند، اما قادر به شکل‌دادن وضعیت تکثرگرا و متسامحی نبوده که در آن شکل‌گیری نهادهای مدنی و شبکه‌های میانه‌رو میسرتر شود. به نظر

1 . National Endowment for Democracy
2 . International Republican Institute
3 . National Democratic Institute
4 . The Asia Foundation

کتاب، این عدم توفیق، سه خطر اصلی را متوجه منافع آمریکا می‌کند: از دست رفتن فرصت‌ها، جهت‌گیری غلط و اقدامات موازی و غیرضروری.

همچنین، ترویج دموکراسی و جامعه مدنی با مقاومت رژیم‌های اقتدارگرا در خاورمیانه روبروست و نگرانی از دخالت خارجی موجب مقاومت برخی گروه‌های سیاسی و لایه‌های اجتماعی می‌شود. رژیم‌های اقتدارگرا، از دموکراسی هراس دارند، آن را تهدیدی برای منافع سیاسی خود ارزیابی می‌کنند و از طریق وضع قوانین، مانع فعالیت احزاب مخالف و نهادهای مدنی می‌شوند. نوعی تعارض نیز میان اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت مبارزه با تروریسم وجود دارد. به این معنا که گسترش آزادی می‌تواند به تضعیف ساختار حکومتی کشورهای مثل پاکستان و مصر منجر شود که از متحدان کلیدی واشینگتن در جنگ علیه تروریسم هستند. افزایش بودجه و مقاومت خشونت‌آمیز در عراق و افغانستان که منجر به کاهش حمایت کنگره و افکار عمومی مردم آمریکا از ترویج دموکراسی شده، تداوم آن را دشوار می‌کند. در نهایت، هزینه‌های معطوف به سطوح «قدرت نرم» در مبارزه علیه تروریسم در حال کاهش و سطح اعتبارات درخواستی و اختصاصی برای ارتش و دیگر ابعاد «قدرت سخت»، در حال افزایش است.

نقشه راهی برای ایجاد شبکه‌های میانه‌رو در جهان اسلام

نویسندگان، پس از بررسی و نقد سیاست کنونی دولت بوش مبنی بر گسترش دموکراسی در خاورمیانه و تأکید بر اینکه حمایت و ایجاد شبکه‌هایی از مسلمانان لیبرال و میانه‌رو، در روند مبارزه با جریان‌های تندروی اسلامی و تفاسیر جرم‌اندیشانه از اسلام ضروری است، «نقشه راه»^۱ و راهبرد جدیدی را ارائه می‌دهند که دربرگیرنده مؤلف‌های زیر است:

۱. ایالات متحده و متحدانش، در وهله نخست به صورت آشکاری باید عزم و اراده خود را مبنی بر حمایت از سازمان‌ها و افراد مسلمان لیبرال و میانه‌رو بیان و نقطه‌های پیوند آن را با راهبرد بزرگ گسترش آزادی و دموکراسی به عنوان راه حل درازمدت مبارزه با تروریسم آشکار کنند.

۲. اجرای چنین امری مستلزم ایجاد نهادی جدید در ساختار حکومت آمریکا است که از اقدامات مربوط به ایجاد شبکه‌های مسلمانان میانه‌رو حمایت و برنامه‌های مربوط به آن نظارت و عملکردها را ارزیابی کند.

۳. لازم است مجموعه‌ای از ضوابط و معیارها به منظور شناسایی متحدان بالقوه آمریکا استخراج شود. این اصول باید امکان تمایز و شناسایی میانه‌روهایی واقعی را از فرصت‌طلبان و شبه‌میانه‌روها و سکولارهای لیبرال را از سکولارهای اقتدارگرا فراهم کند. از این‌رو، نویسندگان ضمن تأکید بر این مسأله که در حال حاضر، ایالات متحده فاقد معیارهای مشخص برای شناسایی مسلمانان میانه‌رو و متحدان بالقوه خود در جهان اسلام است، به بیان شاخص‌های مسلمانان میانه‌رو می‌پردازند. مسلمانان میانه‌رو به دموکراسی پایبندی دارند، مشروعیت سیاسی را ناشی از مردم می‌دانند، حقوق بشر را به رسمیت می‌شناسند، برای حقوق زنان و اقلیت‌های مذهبی - قومی احترام قائل می‌شوند و تروریسم و خشونت را غیرمشروع می‌پندارند. پس از این، نویسندگان گونه‌شناسی زیر را از گروه‌های بالقوه‌ای که در جهان اسلام می‌توانند به عنوان شرکای ایالات متحده و کشورهای غربی در امر مبارزه با ایده‌های افراطی اسلام‌گرائی مورد حمایت قرار گیرند و به عنوان شبکه مرتب با هم در مقابل گروه‌های تندرو عمل کنند، ارائه می‌دهند: سکولارهای لیبرال، سکولارهای ضدروحانی، مسلمانان لیبرال، سنت‌گرایان و صوفی‌های میانه‌رو.

سکولارهای لیبرال کسانی هستند که از نهادها و قوانین سکولار در جامعه دموکراتیک حمایت کنند، گرایش ضددینی ندارند، مظاهر و نمادهای عمومی مذهب را می‌پذیرند، به ارزش‌های غربی نزدیک می‌باشند و اگرچه در جهان اسلام در اقلیت هستند، اما نیروی مؤثرند. سکولارهای ضدروحانی، برخلاف سکولارهای لیبرال، گرایش شدید ضد‌مذهبی دارند، نمادهای عینی آن چون حجاب را قبول ندارند و از نظر آنها، دولت خصلتی سکولاریستی دارد. سکولارهای پایبند به آرمان‌های آتاتورک در ترکیه، نمونه‌ای از این گونه است. سکولارهای اقتدارگرا، هرچند گرایش‌های ضداسلامی دارند و به شدت مخالف اسلام‌گراها هستند، اما برخی مواقع، به خاطر مصالح سیاسی، تظاهر مذهبی می‌کنند و از سمبل‌های مذهبی برای کسب مشروعیت سیاسی بهره می‌گیرند. این طیف از سکولارها، چون گرایش‌های به

شدت ضددموکراتیک و لیبرال دارند، نمی‌توانند شریکی بالقوه برای آمریکا در مواجهه با افراط‌گرایی اسلامی باشند. پس نباید مورد حمایت قرار گیرند.

مسلمانان لیبرال از سکولارها متمایزند چون ایدئولوژی سیاسی‌شان شالوده‌ای مذهبی دارد و در حالی که از برخی ویژگی‌های مدرن برخوردارند، زمینه‌ای سنتی دارند. با این وجود، همه آنها در این خصوص دیدگاهی مشترک دارند: عدم پذیرش ایده «دولت اسلامی» و اصرار بر سازگاری ارزش‌های اسلامی با دموکراسی، حقوق بشر و آزادی‌های فردی.

سنت‌گرایان و صوفی‌های میانه‌رو که احتمالاً اکثریت جمعیت جهان اسلام را تشکیل می‌دهند، اغلب همان محافظه‌کاران هستند که پایبندی جدی به سنت‌ها و عقاید اسلامی که از ۱۴۰۰ سال پیش به ارث رسیده است، دارند. این گروه‌ها، برخلاف مدرنیست‌ها و سلفی‌گرایان، بر اساس مذاهب فقهی به تفسیر قرآن و سنت اسلامی اهتمام می‌ورزند. هرچند این طیف دارای گرایش‌های گوناگون و اشکال محلی متفاوتی است، اما طیف میانه‌رو می‌تواند به عنوان سد بالقوه غرب در مبارزه با گرایش‌های تندرو مورد حمایت قرار گیرد. سنت‌گرایان و صوفی‌ها به شدت مورد تعصب و دشمنی جریان‌های وهابی و سلفی‌گرا قرار می‌گیرند.

۴. نویسندگان پس از ارایه معیارها و گونه‌شناسی، نیروها و گروه‌های اجتماعی زیر را به عنوان متحدان بالقوه آمریکا معرفی می‌کنند و خواهان حمایت از آنها می‌شوند:

یک. دانشگاهیان مسلمان سکولار و لیبرال. این گروه در هر جایی از جهان اسلام می‌توانند بر افکار و عقاید مردم جامعه تأثیرگذار باشند و از آنجا که سازمان‌ها و شبکه‌هایی از روشنفکران میانه‌رو و لیبرال در سر تا سر جهان اسلام وجود دارد، این بخش می‌تواند مبنایی برای ایجاد شبکه بین‌المللی مسلمان میانه‌رو باشد.

دو. روحانیون میانه‌رو و جوان. به نظر نویسندگان، یکی از علل موفقیت گروه‌های رادیکال اسلامی، بهره‌گیری از نهاد مسجد به عنوان وسیله‌ای برای ترویج عقاید و افکار خود است. از طرف دیگر، دانشگاهیان لیبرال قادر به بهره‌گیری از مسجد نمی‌باشند و نمی‌توانند عقاید و افکار خود را به زبانی ساده و قابل فهم برای توده‌ها توضیح دهند. حال که چنین است، شکل‌گیری نوعی جنبش اسلامی میانه‌رو لیبرال با بنیان توده‌ای، مستلزم مشارکت فعال

روحانیون جوان میانه‌رو است. این گروه می‌تواند در انتقال عقاید لیبرالی و میانه‌رو به توده مردم نقش داشته باشد و رهبری مذهبی آینده جامعه شود.

سه. زنان و اقلیت‌ها بیشترین زیان را از گسترش اسلام بنیادگرا و تفاسیر جزم‌اندیشانه از شریعت متحمل می‌شوند. در برخی کشورهای اسلامی، زنان برای کسب حقوق خود، فعالیت گروهی و سازمانی را شروع کرده‌اند و اهمیت آنها در جهان اسلام در حال افزایش است. افزایش فعالیت این طیف و حمایت از آنها می‌تواند منجر به ایجاد فرصت‌هایی برای ایجاد سازمان‌ها و نهادهای میانه‌رو شود.

چهار. نویسندگان و روزنامه‌نگاران. نویسندگان کتاب با عنایت به اهمیت این گروه، به ایالات متحده توصیه می‌کنند به جای راه‌اندازی ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی، به حمایت مالی از رادیوها تلویزیونی‌ها، روزنامه‌ها، و وب‌سایت‌های میانه‌روی محلی بپردازد.

۵. برنامه‌ها و طرح‌های حمایتی ایالات متحده باید برپایه نیازهای گروه‌های فوق‌الذکر تهیه و دربرگیرنده محورهای زیر باشد:

یک. آموزش دموکراتیک: آموزش‌های ارتجاعی و فرقه‌ای که توسط مدارس مذهبی تندروها و محافظه‌کاران اسلامی ارایه می‌شود، باید از طریق برنامه‌های آموزشی متکی به ترویج ارزش‌های لیبرالی و دموکراتیک به چالش کشیده شود. مالزی در جهان اسلام، در آموزش عقاید دموکراتیک - مذهبی دارای نقش ویژه‌ای است. دانشگاه دولتی اسلامی و نظام آموزشی جمعیت محمدیه، متون دینی و درسی پیشرفته‌ای برای تعلیم اصول مدنی دارند. از طرف دیگر، برخی معلمان در جهان اسلام که اغلب مشی میانه‌رو و لیبرالی دارند، قادر به پیوند دادن آموزه‌های دینی با ارزش‌های لیبرالی نیستند. در حال حاضر، بنیاد آسیا با همکاری برخی علمای میانه‌رو، تلاش‌هایی را برای استخراج عقاید و باورهای اسلامی که از ارزش‌های دموکراتیک حمایت می‌کنند، آغاز کرده و حاصل آن تدوین مجموعه‌ای از متون فقهی است که با دموکراسی، تکثرگرایی و برابری جنسیتی سازگار می‌باشند.

دو. روزنامه‌ها. به نظر کتاب، در اکثر بخش‌های جهان اسلام، انتشار اطلاعات تحت کنترل عناصر رادیکال و محافظه‌کار است. حتی در برخی کشورهای اسلامی، هیچ روزنامه میانه‌روی وجود ندارد. حمایت از روزنامه‌های میانه‌رو و جایگزین کردن آن با روزنامه‌های رادیکال،

ابزاری مهمی برای پیشبرد «جنگ عقاید» است. در این زمینه هم مالزی عملکرد بسیار خوبی دارد.

سه. برابری جنسیتی: موضوع حقوق زنان، عرصه عمده کشمکش میان عناصر تندرو و عناصر میانه‌روی جهان اسلام است. به نظر نویسندگان کتاب، توسعه برابری جنسیتی باید عنصر اساسی هر برنامه‌ای باشد که درصدد تقویت نهادها و شبکه‌های مسلمانان میانه‌رو است.

چهار. دستور کار سیاسی: اسلام‌گراها معمولاً از مفاهیم «دعوت» و «شریعت» به عنوان دستور کار سیاسی بهره می‌گیرند و اهداف سیاسی و اجتماعی را به عنوان بخش جداناپذیری از اهداف مذهبی قلمداد می‌کنند. همانند اسلام‌گراها، مسلمانان سکولار، لیبرال و میانه‌رو هم نیاز به دستور کار سیاسی دارند و این دستور کار باید در مقابل نظرات و اهداف اسلام‌گراها عمل کند. در حالی که اسلام‌گراها برای قانونی‌کردن تفاسیر خاص خود از اسلام تلاش می‌کنند، میانه‌روها باید با تأکید بر اینکه قوانین مزبور تبعیض‌آمیز هستند، با اسلام‌گراها مبارزه کنند. فعالیت مسلمانان میانه‌رو می‌تواند به شکل‌گیری محیط قانونی و سیاسی که در آن توسعه نهادهای جامعه مدنی میسرتر خواهد بود، سرعت ببخشد.

۶. راهبرد پیشنهادی کتاب، برخلاف ایده ترویج دموکراسی و سیاست کنونی دولت بوش که تمرکز بر خاورمیانه به ویژه جهان عرب است، خواهان درگیری آمریکا با بخش‌های وسیع‌تری از جهان اسلام می‌شود و برای سه منطقه اولویت قائل است: مسلمانان میانه‌رو ساکن در اروپا، جنوب شرق آسیا و برخی کشورهای بالنسبه بازتر خاورمیانه.

به نظر نویسندگان، در این مناطق، گستره بیشتری برای عمل و محیط بازتری برای نفوذ وجود دارد و موفقیت آمریکا در آن محتمل‌تر و قابل درک‌تر است. علاوه بر این، چون سازمان، نهادها، افراد و شبکه‌های بالقوه میانه‌رویی هم وجود دارند، امکان حمایت و شبکه‌سازی عملی‌تر به نظر می‌رسد.

یک. مسلمانان اروپا: اگرچه مسلمانان در اروپا مشکلات فراوانی مثل بیگانگی، تعارض در هویت و حتی در برخی موارد گرایش‌های افراطی، دارند، اما به دلایل گوناگونی، پل مناسب‌تری برای ارتباط‌گیری میان اسلام و غرب هستند. در اروپا، طبق برخی برآوردهای محافظه‌کارانه، حداقل ۱۵ میلیون مهاجر مسلمان ساکن هستند. علاوه بر این، در این منطقه،

افراد، روشنفکران، فعالان اجتماعی، نهادها و سازمان‌های میانه‌روی متعددی وجود دارند که خود را با ارزش‌های لیبرالی سازگار کرده و در بسیاری موارد، حامی آنها هستند. مسلمانان مقیم اروپا در معرض مداوم ارزش‌های دموکراتیک قرار دارند، با جوامع و نهادهای غربی آشنا هستند، تعداد زیادی از آنها در عین حال که ارزش‌های مزبور را پذیرفته‌اند، هویت اسلامی خود را نیز حفظ کرده‌اند. این افراد و سازمان‌های میانه‌رو می‌توانند به عنوان شرکای بالقوه آمریکا در روند مبارزه با افکار و عقاید رادیکال اسلامی مورد حمایت قرار گیرند.

دو. آسیای جنوب شرقی: این منطقه باید اولویت بعدی آمریکا باشد. در این منطقه، جمعیت انبوهی از مسلمانان زندگی می‌کنند و دربرگیرنده اندونزی به عنوان بزرگترین کشور مسلمان جهان است. تنوع مذهبی، فرهنگی و اجتماعی موجب ظهور گونه‌های میانه‌رو شده است. مسلمانان جنوب شرقی آسیا، همزیستی مسالمت‌آمیزی با دیگر سنت‌های مذهبی و فرهنگی دارند و به لحاظ کثرت سازمان و نهادهای میانه‌رو در جهان اسلام، بی‌نظیرند. در کشور مالزی، نهادهای آموزشی بزرگ و توسعه‌یافته‌ای وجود دارد که می‌تواند منبع معتبری برای مقابله با برداشت‌های رادیکال از اسلام باشد.

سه. برخی کشورهای بالنسبه آزادتر خاورمیانه: به نظر نویسندگان، ایالات متحده باید به حمایت و سازمان‌دهی گروه‌های میانه‌روی مسلمان و لیبرال در کشورهای اردن، امارات متحده عربی، کویت و عراق پردازد. گرچه این گروه‌ها کوچک می‌باشند، اما فضای بالنسبه آزاد سیاسی، امکان فعالیت آنها را فراهم می‌کند. آمریکا باید از یک سو این گروه‌ها را در جهان اسلام حمایت و در یک شبکه گسترده منطقه‌ای به هم پیوند دهد و از سوی دیگر، زمینه همکاری و ارتباط آنها را با گروه‌ها و سازمان‌های فرامنطقه‌ای فراهم نماید.

۷. کتاب ضمن تأکید بر اینکه راهبرد کنونی ایالات متحده در خاورمیانه، خصالتی تدافعی دارد، با الگوگیری از راهبرد آمریکا در مهار کمونیسم، خواستار اتخاذ راهبرد تهاجمی در قبال گرایش‌های تندرو اسلامی می‌شود. نویسندگان در عین پذیرش این مفروض طرح خاورمیانه بزرگ که خاورمیانه منشأ جریان‌های تندرو اسلامی و مبنای صدور آن به بخش‌های دیگر جهان اسلام است، خواستار معکوس‌شدن این جریان می‌شود. طبق نظر نویسندگان، ایالات متحده باید از طریق حمایت، سازمان‌دهی و ایجاد شبکه‌های گسترده‌ای از مسلمانان میانه‌رو -

چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی - مانع انتشار افکار افراطی اسلامی از خاورمیانه به بخش‌های دیگر جهان اسلام شود. شکل‌گیری چنین ائتلافی از نیروهای میانه‌روی مسلمان، گذشته از آن که دایره نفوذ و انتشار عقاید رادیکالی را محدود خواهد کرد، اعتبار و صحت آن را نیز مورد تردید قرار خواهد داد. از سوی دیگر، کتاب خواستار به چالش کشیده شدن عقاید و افکار تندروها از طریق انتشار عقاید و افکار اسلامی میانه‌رو می‌شود. بنابراین، نویسندگان کتاب توصیه می‌کنند که کتاب‌های روشنفکران، رهبران و نویسندگان میانه‌روی مسلمانی که در اروپا، ترکیه، اندونزی و مالزی موجودند، باید به زبان عربی ترجمه و به جهان عرب سرازیر شوند.

همچنین با حمایت از مراکز علمی و دانشگاهی موجود که در زمینه الهیات اسلامی فعالیت می‌کنند، مرجعیت مراکز علمی اسلامی چون الازهر - که عمدتاً گرایش‌های افراطی دارد - به چالش کشیده شود.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، نویسندگان کتاب ضمن تأکید بر اینکه منازعه موجود میان آمریکا و گروه‌های تندروی اسلامی، جنگی نظامی و فکری است، خواستار مهار و سد نفوذ ایدئولوژیکی آن می‌شوند.

طبق راهبرد پیشنهادی کتاب، آمریکا در وهله نخست باید عزم خود را برای ایجاد شبکه‌هایی از مسلمانان میانه‌رو و حمایت از آنها جزم کند، فعالیت‌های مزبور را با سیاست توسعه آزادی پیوند دهد، به لحاظ قانونی، نهادی در ساختار حکومتی برای آن تعیین شود و در نهایت، بر پایه سیاستی «نامتقارن^۱» و «گزینشی^۲»، به حمایت از گروه‌های میانه‌روی مسلمان و سکولار لیبرال در مناطقی از جهان اسلام - و نه صرفاً خاورمیانه - بپردازد. طبق این سیاست، دانشگاهیان سکولار، روحانیون جوان میانه‌رو، فعالان اجتماعی، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و گروه زنان، باید در اولویت حمایت قرار گیرند.

1 . asymmetric

2 . Selective

در برنامه‌های حمایتی باید مسائلی چون آموزش دموکراتیک، برابری جنسیتی و رسانه مورد تأکید قرار گیرد. در نهایت، اولویت با مسلمانان اروپا، جنوب شرق آسیا و برخی از کشورهای نسبتاً آزاد خاورمیانه است. بنابراین، ایالات متحده باید اقدامات معطوف به حمایت و ایجاد شبکه‌های مسلمانان میانه‌رو را بر گروههایی متمرکز کند که بیشترین نزدیکی را با ارزش‌های لیبرالی دارند، اولویت و محتوای برنامه‌ها باید معطوف به مسائلی محدود و مشخص باشد و در مناطقی از جهان اسلام سرمایه‌گذاری شود که امکان تأثیرگذاری و به نتیجه رسیدن اقدامات بالا باشد.

کتاب دربرگیرنده تحلیل و داده‌های جالب توجهی است. اشاره به اقدامات آشکار و نهان آمریکا در دوران جنگ سرد در حمایت از گروهها و نهادهای لیبرالی و بررسی ظرفیت‌های گروه‌های میانه‌روی مسلمان و نهادهای متعدد و گوناگونی که مسلمانان در اروپا، اندونزی و مالزی دارند نیز خواندنی است.

علاوه بر این، کتاب اطلاعات دقیق و زیادی از اقدامات ایالات متحده در خاورمیانه که با هدف توسعه دموکراسی و آزادی صورت گرفته، ارائه می‌دهد. با این وصف، کتاب دارای برخی نارسائی‌ها است:

- گرچه نویسندگان تأکید دارند ساخت اقتدارگرایی نظام سیاسی در جهان اسلام و به ویژه خاورمیانه، یکی از عناصر چالش‌زا برای ثبات داخلی و بین‌المللی است، اما در الگوی پیشنهادی، هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌شود. در حقیقت، چندان معلوم نیست ایالات متحده باید چه راهبردی در قبال نظام‌های سیاسی مزبور داشته باشد. آیا آمریکا همچنان باید در قالب مناسبات دولت به دولت با توصیه و اعمال فشارهای سیاسی، خواهان فضای بازسیاسی در کشورهای مزبور شود و یا بی‌اعتنا به ماهیت نظام سیاسی، روابط خود را حفظ و منافع خود را پی‌گیر شود.

- علاوه بر آن، معلوم نیست بر اساس چه سازوکارهایی و به چه صورتی، با ایجاد شبکه‌های میانه‌رو و حمایت آمریکا از نهادهای مدنی وابسته به مسلمانان میانه‌رو، نیروهای افراط‌گرایی اسلامی مهار و کنترل خواهد شد.

- بخشی از تندروی گروه‌های اسلامی در منطقه خاورمیانه، ناشی از سیاست‌های آمریکاست و ریشه در توسعه‌نیافتگی اقتصادی و اجتماعی دارد. شاید بتوان منازعه فلسطین - اسرائیل را یکی از دلایل رشد افراط‌گرایی اسلامی و گرایش‌های ضد غرب برشمرد. علاوه بر آن، حضور نظامی آمریکا و دخالت در امور داخلی برخی از کشورها، همواره یکی از دلایل اعتراض گروه‌های اسلامی بوده است. پس از حضور نیروهای نظامی آمریکا در عربستان، در دهه ۱۹۹۰، بود که گروه‌های تندروی اسلامی در عربستان دست به اقدامات خشونت‌آمیز زدند. اشغال عراق توسط آمریکا نیز موجب ایجاد موج جدیدی از خشونت‌های فرقه‌ای - قومی شده است. برخی مقاومت‌های خشونت‌آمیز در عراق خصلتی ناسیونالیستی و مذهبی دارد که به شدت مخالف دخالت بیگانگان و اشغال کشور است. نویسندگان کتاب هیچ اشاره‌ای به این رفتارها و سیاست‌های منازعه انگیز کاخ سفید ندارند. از استدلال‌های کتاب این گونه مستفاد می‌شود که گوئی معضل اساسی خاورمیانه و علت اصلی وجود نیروهای تندروی اسلامی، فقدان جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی است و متغیرهای دیگری مثل توسعه اقتصادی و فرهنگی هیچ نقشی در این زمینه ندارند. در حقیقت معلوم نیست متغیرهایی مثل توسعه‌نیافتگی اقتصادی، فقر، نابرابری، بیکاری و غیره، چه نقشی در کاهش یا تشدید گرایش‌های تندروی اسلامی دارند.